

ما در کدام سپاهیم؟!



مدیر مسئول: امیر حسین سیدرحیم زاده / سردبیر: ابوالفضل مختاریان /
صفحه آرا: مازیار رستمپور / ویراستار: رضا نیک نژاد

«پذیرش امر به معروف و نهی از منکر، نقطه تمایز اصلی حکومت علوی و یزیدی»

این روزها هم بواسطه مسائل سیاسی که پیش آمده و هم بواسطه ایام محرم، مسئله امر به معروف و نهی از منکر داغ شده است. هم چنین به کرات اندیشمندان سعی کرده اند، ویژگی های حکومت یزیدی را بررسی کنند تا بتوان برای امروزمان از آن درس گرفت. بارها شنیده ایم که امر به معروف و نهی از منکر از اصلی ترین اصول اسلام و از مهم ترین دستورات الهی است و احادیث فراوانی که در لزوم انجام این فریضه و عواقب ترک آن گفته اند را شنیده ایم. همچنین به لحاظ فقهی ابعاد مختلف این مسئله را مطرح کرده اند.

اما آنچه کمتر بدان توجه شده است، پذیرش امر به معروف و نهی از منکر است. یکی از مهم ترین مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر مسئله قبول و پذیرش این امر و نهی است. همانطور که بارها اشاره شده است، بخش مهمی از این امر و نهی در ارتباط با حاکمان و حکومت هاست. اگر بخواهیم به یکی از مهم ترین تفاوت های حکومت یزیدی و علوی اشاره کنیم، بی شک همین پذیرش

امر به معروف ها و نهی از منکرهای مردم، آن هم عموم مردم نسبت به حاکمان است. آنچه بیشتر بدان اشاره شده است امر به معروف و نهی از منکر کردن مردم نسبت به یکدیگر یا نسبت به حاکمان است و کمتر طرف دیگر ماجرا تبیین و تدقیق شده است. حکومت علوی به امر و نهی مردم نسبت به حکومت و حاکم، صرفاً بعنوان کاری نمایشی و جنبه فعال بودن مردم در حکومت نگاه نمی کند، بلکه نه تنها خود را به آن نیازمند میداند بلکه در کمترین زمان مکن جواب مقتضی را به آن امر و نهی می دهد. (ماجرای سوده همدانی و ماجراهای متعددی که در سیره حضرتش بیان شده، نمونه بارزی بر این ادعاست) همچنین این نوع برخورد، امکان وقوع امر و نهی را گسترش می دهد و از طریق همان جواب مقتضی، عموم جامعه را ترغیب به این مسئله می کند. وقتی حاکمان و حکومت ها خود، امر و نهی پذیر شدند و به امر به معروف ها و نهی از منکرهای جامعه نسبت به خود توجه کردند، در آن موقع است که اولاً مردم هم به او امر و نهی های حکومت توجه می کنند و دوماً خود به خود این مسئله میان مردم گسترش می یابد و دیگر نیاز به ستاد های عریض و طویل و منبر های مفصل ندارد. اما از ویژگی های حکومت یزیدی این است که هر چه مصلحان زمان او را امر و نهی می کنند یا گواهی برای شنیدن ندارد یا دائم کارهای خود را توجیه می کند و یا در بهترین حالت آن مسئله را موکول به آینده ای نامعلوم می کند. ناپاسخگویی در برابر این مسئله است که سبب می شود افراد در این جامعه اصلاً احساس نمی کنند حاکمان گواهی برای شنیدن دارند. خروجی طبیعی این جوامع ضعیف شدن جامعه مدنی و بی تفاوت شدن و سیاست زده شدن مردم است. در این حکومت ها نه تنها کاری برای گسترش و رواج فریضه امر به معروف و نهی از منکر نمی شود بلکه با آمرین به معروف و ناهیان از منکر برخورد هم می شود. همانطور که رهبری انقلاب در دیدار اخیر خود با ائمه جمعه گفتند این گونه مسائل سبب تجاری عموم مردم می شود، فلذا دیگر امر و نهی حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به یکدیگر راه به جایی نمی برد. از ویژگی حکومت یزیدی این است که مصلحان اجتماعی و آمرین به معروف و ناهیان از منکر را به مسلخ گریز می کشاند. تا جایی که بتوانند گوش نمی دهند و حاشا می کنند و اگر هم مجبور به پاسخ شوند، توجیه می کنند. حتی اگر حسین بن علی هم آن ها را به کاری توصیه یا از کاری نهی کند، یا می گویند این طور که تو می گویی نیست، یا می گویند باید بررسی شود و مسئله پیچیده است و یا می گویند باشد حرف شما را شنیدیم و حرف های دیگری است که باید به آن ها هم توجه شود. در این حکومت حتی اگر مسئولینش خود ادا شنیدن حرف هم در می آورند، نه به دلیل اصلاح امور بلکه برای توجیه و ساکت کردن آمرین و ناهیان است. بدیهی است که ممکن است همیشه حرف آمرین و ناهیان درست نباشد اما مهم این است که حس مشترک و درک عمومی جامعه از حکومت این باشد که امر و نهی پذیر است. باید بدانیم که کسی که توانایی کاشت بذر ناامیدی را دارد، عنصر داخلی است و دشمن خارجی تنها میتواند آن بذر را آبیاری کند.

«از ما بترس آقای قالیباف»

سلام آقای قالیباف. تولد نوه تان مبارک! چند کلامی با شما صحبت داریم.

ما فضولیم! راستش را بخواهید فضول به دنیا آمده ایم! دست خودمان نیست چرا که ریشه در مسلمان بودنمان دارد. دین ما حکم میکند که در امور مربوط به کشورمان فضولی کنیم. چرا که پدرانمان به ما آموخته اند که حقتان را بستانید. چرا که بهشتی گفت: «جامعه مسلمان ها، جامعه فضول هاست.» اما با منطق شما بهشتی منافق بحساب می آید! ولی بدانید ما بلائی جان شما نیستیم! ما موی دماغ شما نیستیم! هر کجا بروید ما آتجایییم. هر کار که بکنید ما جار میزنیم. ما انقلابمان را فدای مصلحت شخصی شما نمیکنیم. ما جمهوری اسلامی را دوست داریم نه افرادش را. ما سوپر انقلابی هستیم. همان ها که شما از اسمشان وحشت دارید! اما کاش شما انقلابی عمل میکردید! کاش روبروی این ملت می ایستادید و برای جایگاهتان هم که شده عذر خواهی میکردید! کاش میگفتید آنچه را که باید میگفتید! کاش از جنس مردم بودید! کاش میدانستید که چه مسئولیتی بر گردن شماست! کاش قبل از باز کردن دهان مبارک، جایگاه خود را میدانستید. کاش میدانستید شما برای مردم و توسط مردم انتخاب شده اید و البته اینکه شما تنها یک سیاست مدار ساده هستید پس خواهش میکنیم به بحث های اندیشه ای وارد نشوید چرا که نه سواد آن را دارید و نه شأن آن را! این بحث ها را برای بهشتی و حکیمی و شریعتی بگذارید و خود تنها جوابگوی وعده هاینتان باشید! رییس مجلس باید پاسخگوی به ملت باشد. راستی فراموش کردیم که خود را هم عمل گرا میدانید! کدام عمل را میگویند؟ شفافیت؟ مسکن؟ اشتغال؟ به راستی اگر جایگاهتان را نمیدانستیم فکر میکردیم که سعی دارید جوکی تعریف کنید! در آخر از خدا میخواهیم توانی به ما دهد تا افاضات شما را تحمل کنیم...

والسلام علی من اتبع الهدی



«گریه بر کدام حسین (ع)؟»

دنیا بار دیگر جنایات رژیم آزارتاید و بی ریشه و اساس اسرائیل را به نظاره می نشیند. رژیمی که کودک کشی خوی آن است و از او جدا نخواهد شد. بی اعتبار بودن مفاهیم انسانی، ماهیت رژیم اشغال گر است و با وعظ، بیانیه و یا سازش با آن ماهیتش عوض نخواهد شد؛ همانطور که خطبه های امام حسین (ع) در ظهر عاشورا، در دل ارتش عمر سعد اثر نکرد؛ چرا که انسانیت در دل آن ها مرده بود و چیزی از اسلام به گوش شان فرو نمی رفت. اگر ما در اینجا و در این نقطه از جغرافیا، شب و روز به مجالس روضه ابا عبد الله (ع) برویم و در هیئات سینه بزنییم، اما نسبت به شهادت مظلومانه فلسطینیان بی تفاوت باشیم، باید به آن اشکی که می ریزیم، به آن هیئتی که می رویم و به آن روضه ای که می شنویم شک کنیم. مگر غیر از این است که مولای ما در منا بر سر عالمان زمان فریاد زد که سکوت شما باعث شده نااهلی مثل یزید بر اسلام چیره شود و خون مستضعفان را در شیشه کند؟ پس آیا امروز تو در جایگاه حسینی یا در جایگاه آن ها؟ که هر کس با حسین (ع) نبود، لاجرم با یزید بود! مگر غیر از این است که یزیدیان قصد تحمیل امری کفر آمیز بر امام (ع) را داشتند و نپذیرفتنش باعث صحنه های هولناک کربلا شد؟ آیا مسئله رژیمی که خود را به مردم فلسطین تحمیل کرده و می خواهد جوانه های مقاومت را ریشه کن کند، متفاوت است؟ پس اگر درد فلسطین ما را فرا نمی گیرد، بدانیم اشکی که بر گونه مان جاری می شود اشک نیست؛ کاشک است! امام مظلوم ما همه چیزش را داد که تا دنیا دنیا است، پذیرش ظلم و ستم دهنشان را رسوا کند؛ اگر تو با ظلمی آشکار و جهانی کنار آمده ای، پس بدان برای حسین (ع) گریه نمی کنی! حسینی به شأنی تربیتی دارد و آن، این است که گریه کن و سینه زن، از امام و یارانش الگو بگیرد. از زهیر بن قین درس بگیرد که وقتی تاجری بود و زندگی آسوده ای داشت، چون پیام امام مان را شنید، پشت پا به هم می زد و برای مبارزه با آن ظلم و ستم آشکار همه چیزش را فدا کرد. حسینی به ای که زهیرها تربیت نکند به چه دردی می خورد؟ حسینی به ای که نتواند مادرانی مثل اموهب تربیت کند که پسر جوانشان را فدای راه حق نکند، به چه کاری آید؟ اینجاست که امام موسی صدر راه امام را به درستی نشان میدهد و بیان میکند که:

«من حسینی به ای که سر باز مبارزه با اسرائیل را تربیت نکند، حسینی به امیدانم!»